

تا اینجا پنج حق از حقوق زبان را متعرض شدیم. ششمین حقی که زبان بر انسان دارد این است که انسان برای سخن گفتن، برای تکلم، از عقل و فکرش مدد بگیرد و به کمک عقل سخن بگوید. یعنی سنجیده سخن گفتن یک حق است، حق زبان است بر گردن انسان. می‌فرماید: «وَيُعَدُّ شَاهِدَ الْعَقْلِ وَالِدَلِيلَ عَلَيْهِ وَتَزِينُ الْعَاقِلِ بَعْقَلِهِ حُسْنُ سِيرَتِهِ فِي لِسَانِهِ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ»، این در ادامه آن مطلبی که فرمود «وَإِعْفَاؤُهُ عَنِ الْفُضُولِ الشَّنْعَةِ»، اینجا می‌گوید «وَيُعَدُّ شَاهِدَ الْعَقْلِ». اگر بخواهیم ترجمه تحت اللفظی کنیم، می‌گوید زبان شاهد عقل و دلیل بر آن است، این معنایش چیست؟ یعنی وقتی زبان شاهد عقل است، گواه بر عقل است، پس از عقل برای او کمک بگیر. ... یعنی بعد از گواه عقل و راهنمایی عقل آن را استفاده کن. برای اینکه این مطلب روشن شود به این نکته توجه فرمایید. انسان در سخن گفتن گاهی بدون تفکر و تأمل حرف می‌زند؛ زبانش را بدون سنجش به کار می‌گیرد؛ گاهی با فکر و تأمل سخن می‌گوید. این معنا در روایات بسیاری وارد شده، در نهج البلاغه امیرالمؤمنین(ع) چندجا به این مطلب اشاره کرده است؛ امام صادق(ع) در همین رابطه به ما یاد داده، امام عسکری(ع) این روایات را بیان کرده؛ بعضی از اینها هم از خود امیرالمؤمنین(ع) این را نقل کرده‌اند. آن روایتی که امیرالمؤمنین(ع) فرموده این است: «لِسَانُ الْعَاقِلِ وَرَاءَ قَلْبِهِ وَقَلْبُ الْأَحْمَقِ وَرَاءَ لِسَانِهِ»<sup>۱</sup>، اینقدر این کلام زیبا و عمیق است که سید رضی بعد از نقل این حکمت می‌فرماید «و هذا من المعاني العجيبة الشريفة»، این از معانی عجیب و شریف است؛ توضیح می‌دهد و می‌گوید «و المراد به أن العاقل لا يطلق لسانه إلا بعد مشاورة الروية و مؤامرة الفكرة و الأحمق تسبق حذفات لسانه و فلتات كلامه مراجعة فكرة و مماغضة رأيه فكأن لسان العاقل تابع لقلبه و كأن قلب الأحمق تابع للسانه». امیرالمؤمنین(ع) اینجا به وضوح همین حقی که امام سجاد(ع) فرموده را برای ما تبیین کرده است؛ می‌گوید زبان شخص عاقل و خردمند پشت قلب اوست، منظور از قلب یعنی فکر و عقل اوست، و قلب احمق، دل انسان بی‌خرد، فکر انسان بی‌خرد، آنسوی زبانش. یعنی عاقل وقتی بخواهد سخن بگوید، سخنی نمی‌گوید مگر بعد از مشورت با تفکر و اندیشه خودش. یعنی با عقل خودش مشورت می‌کند؛ بدون مشورت با عقل سخن نمی‌گوید. ما عادت کرده‌ایم همین طور حرف می‌زنیم. بالاخره هر حرفی را واقعاً انسان باید بسنجد؛ پخته حرف بزند. اما بی‌خرد و احمق سخنان بیهوده‌اش بر فکرش سبقت می‌گیرد. یعنی اول حرف می‌زند و بعد فکر می‌کند. سید رضی می‌فرماید که «فكأن لسان العاقل تابع لقلبه و كأن قلب الأحمق تابع للسانه»، می‌گوید کأن زبان شخص عاقل تابع فکر و قلب اوست و دل و قلب شخص احمق تابع زبان اوست. این خیلی عجیب است. این حق برای زبان است که به راهنمایی و دلالت و تبعیت فکر و عقل و اندیشه سخن بگوید، یعنی با مجوز عقل حرف بزند، به پشتیبانی اندیشه و تفکر حرف بزند؛ این ماحصلش می‌شود سخن سنجیده. آدم احمق حق زبانش را رعایت نمی‌کند؛ یک حرفی را می‌زند و بعد عقلش می‌رود دنبال آن. اینکه می‌فرماید «وَيُعَدُّ شَاهِدَ الْعَقْلِ وَالِدَلِيلَ عَلَيْهِ»، زبان شاهد عقل است؛ حالا طور دیگری هم معنا شده است، من مضمون را می‌خواهم بگویم. زبان شاهد عقل است، یعنی زبان گویای عقل و فکر آدمی است؛ و دلیل بر آن است. این معنایش چیست؟ معنایش این است که وقتی انسان می‌خواهد سخن بگوید و از این ابزار استفاده کند، این حتماً باید بعد از تأمل و تفکر

باشد. ما همین طور هر چه به زبانمان می‌آید جاری می‌کنیم و آن وقت است که گرفتار می‌شویم. در روایات زیاد داریم که ندامت‌ها و پشیمانی‌ها هم به خاطر همین است. می‌گوید گاهی انسان یک سخنی را می‌گوید و پشیمانی و ندامت می‌آورد و دلیلش هم این است که با عقل و فکرش مشورت نکرده و سنجیده سخن نگفته و مراقبت نکرده و آن وقت این عوارض را به دنبال دارد. همین مضمون در خطبه ۱۷۶ هم آمده است که در حکمت ۴۱ می‌فرماید: «قَلْبُ الْأَحْمَقِ فِي فِيهِ وَ لِسَانُ الْعَاقِلِ فِي قَلْبِهِ»، قلب احمق یعنی عقل انسان نادان و بی‌خرد، دلش و عقلش در زبانش است، اما لسان و زبان عاقل در فکر و اندیشه و قلب و دل اوست. رسول گرامی اسلام (ص) می‌فرماید «إِنَّ لِسَانَ الْمُؤْمِنِ وَرَاءَ قَلْبِهِ فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَتَكَلَّمَ بِشَيْءٍ يُدَبِّرُهُ بِقَلْبِهِ ثُمَّ أَمْضَاهُ بِلِسَانِهِ وَإِنَّ لِسَانَ الْمُنَافِقِ أَمَامَ قَلْبِهِ فَإِذَا هَمَّ بِالشَّيْءِ أَمْضَاهُ بِلِسَانِهِ وَلَمْ يَتَدَبَّرْهُ بِقَلْبِهِ»،<sup>۱</sup> می‌فرماید زبان انسان با ایمان پشت قلب و فکر اوست، یعنی اندیشه می‌کند و بعد حرف می‌زند. لذا وقتی که می‌خواهد سخن بگوید اول در آن تدبر می‌کند و آن را بر زبانش جاری می‌کند. اما زبان منافق جلوی قلب اوست؛ وقتی که تصمیم به چیزی می‌گیرد بدون اینکه تدبر کند آن را بر زبانش جاری می‌کند. ما نظیر این را در برخی روایات دیگر هم داریم.

خلاصه این یک حق است برای زبان؛ بسیار هم مهم است رعایت این حق. سنجیده سخن گفتن، بر مبنای عقل و تفکر سخن گفتن غیر از آن قبلی‌ها است. ما تا حالا آن حقوقی که گفتیم همه اینها متفاوت با این حق است. پرهیز از بدگویی، زیاده‌گویی، بیهوده‌گویی، مسأله کم‌گویی، اما سنجیده سخن گفتن، حق زبان است که وقتی می‌خواهی از این عضو استفاده کنی تفکر و اندیشه کنی و بعد حرف بزنی؛ چه مصیبت‌هایی از همین ناحیه برای انسان پیش می‌آید. وقتی حرفی زده می‌شود منشأ چه مشکلاتی می‌شود و بعد می‌گوید ای کاش این حرف را نکرده بودم؛ چه گرفتاری‌هایی ایجاد می‌کند. آن وقت امام سجاده (ع) می‌فرماید: «وَ تَزِينُ الْعَاقِلِ بِعَقْلِهِ»، زیبایی و زینت و آراستگی عاقل به سبب عقل او، «حُسْنُ سِيرَتِهِ فِي لِسَانِهِ»، حسن رفتارش در زیر زبان اوست. «وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ». تقریباً مطالبی که راجع به زبان بود و حق لسان، بیان شد.

«والحمد لله رب العالمين»